



جشن روز سیزده بدر پایان بخش جشن نوروزی است. ایرانیان در این روز با رفتن به دامان طبیعت، در باغ و صحرا و در کنار جویبارها، جشن نوروز را با شادی و سرور به پایان می‌رسانند. بازی‌های گروهی، ترانه‌ها و رقص‌های دسته‌جمعی، گردآوری گیاهان صحرائی، خوراک‌پزی‌های عمومی، بادبادک‌پرانی، سوارکاری، نمایش‌های شاد، هم‌آوردجویی جوانان، آب‌پاشی و آب‌بازی بخشی از این آیین‌هاست که ریشه در باورها و فرهنگ اساطیری دارند؛ از جمله شادی کردن و خندیدن به معنی فرو ریختن اندیشه‌های پلید و تیره، روبوسی‌نماد آشتی، به آب سپردن سبزه سفره نوروزی نشانه هدیه دادن به ایزد آب «آناهیتا» و گره زدن سبزه برای شاهد قرار دادن مادر طبیعت در پیوند میان زن و مرد، ایجاد مسابقه‌های اسب‌دوانی که یادآور کشمکش ایزد باران و دیو خشکسالی است.

ابوریحان بیرونی در «آثارالباقیه» به نقل از «دانشنامه مزدیسنا» در مقابل لغت سیزده بدر می‌نویسد: «روز سیزدهم نوروز در ایران، همگان برابر یک رسم به بیرون شهر رفته و به تفریح و گردش می‌پردازند تا به

اصطلاح نحوست این روز را به در کنند.» برخی از فرهنگ‌پژوهان معتقدند یکی از دلایل حفظ سیزده‌بدر در بین مردم به مناسبت همنام بودن این روز با نام تیشتر، ایزد بانوی باران بوده است و مردم برای نیایش و درخواست باران برای رونق کشاورزی بیرون می‌روند.

در همین زمینه کوروش نیکنام در کتاب «از نوروز تا نوروز» می‌نویسد: «سیزدهم روز از ماه فروردین، تیر یا تیشتر نام دارد. ایزد تیر یا تیشتر که در اوستا، یشتی هم به نام آن وجود دارد، ایزد باران است و در باور پیشینیان پیش از اشو زرتشت برای این که ایزد باران در سال جدید پیروز شود و دیو خشکسالی نابود گردد باید مردمان در نیایش روز تیر ایزد از این ایزد یاد کنند و از او درخواست باریدن باران نمایند. در ایران باستان پس از برگزاری مراسم نوروزی سیزدهم که به ایزد باران تعلق داشت مردم به دشت و صحرا و کنار جویبارها می‌رفتند و به شادی و پایکوبی می‌پرداختند و آرزوی بارش باران را از خداوند می‌نمودند.»

در کتاب‌های تاریخی پیش از قاجار اشاره مستقیمی به وجود مراسم سیزده‌بدر نشده است اما زنده‌یاد مهرداد بهار در کتاب «از اسطوره تا تاریخ» خود اشاره‌ای کوتاه به جشن و پایکوبی مردم در اماکن عمومی و حتی بی‌روپوش و روبنده و در خیابان آمدن زنان در دوران صفوی می‌کند که این موضوع نزدیک به آیین‌های سیزده بدر است.

در دوره قاجار، عبدالله مستوفی در کتاب شرح زندگانی من چگونگی انجام این مراسم را با جزئیات شرح داده است.

انسان ایرانی گمان می‌برد که عمر جهان ۱۲ هزار سال است و در پایان آن، جهان به پایان خواهد آمد و هستی به سوی نور و جاودانگی رهسپار می‌شود. دکتر مهرداد بهار، ضمن نقل افسانه‌ای یادآور می‌شود که «توجیه اساطیری سال دوازده

ماهه بر اساس عمر دوازده هزار ساله هستی، بهترین توجیهی به نظر می‌رسید که در چارچوب اعتقادات کهن می‌گنجید.»

مهرداد بهار می‌نویسد: «نحسی سیزدهم عید نشان فرو ریختن واپسین جهان و نظام آن بود.»

به نوشته او، جشن‌های دوازده روزه آغاز سال نیز با این سال دوازده ماهه و دوره دوازده هزار ساله عمر جهان مربوط است. انسان آنچه را در این دوازده روز پیش می‌آمد، سرنوشت سال خود می‌انگاشت. «از پیش از نوروز انواع دانه‌ها را می‌کاشتند و هر دانه‌ای که در طی این دوازده روز بهتر رشد می‌کرد، آن دانه را برای کاشت آن سال به کار می‌بردند و گمان داشتند اگر روزهای نوروزی به اندوه بگذرد، همه سال به اندوه خواهد گذشت.» به این ترتیب همان گونه که پس از دوازده هزار سال، جهان به پایان می‌آمد و آشفتگی نخستین باز می‌گشت، دوازده روز جشن نوروز نیز، یک روز آشفتگی در پی داشت و آن روز، روز سیزده نوروز بود.

درباره فلسفه گره‌زدن سبزه که یکی از رسوم سیزده‌بدر است، اظهارات زیادی شده است؛ از جمله گفته‌های حمزه اصفهانی در کتاب «سنی ملوک الارض و الانبیا» و گفته‌های «آثارالباقیه» که هردو بر پایه همان آگاهی است که در منابع پهلوی وجود دارد. بر اساس مطالب این دو کتاب، مشی و مشیانه روز سیزدهم فروردین با هم ازدواج کردند. در آن زمان چون عقد و نکاحی شناخته شده نبود، آن دو به وسیله گره زدن دو شاخه مورد، پایه ازدواج خود را بنا نهادند و چون ایرانیان باستان از این راز به خوبی آگاهی داشتند، آن مراسم را - بویژه دختران و پسران دم‌بخت - انجام می‌دادند و امروز هم دختران و پسران برای بستن پیمان زناشویی نیت می‌کنند و سبزه گره می‌زنند.